



بررسی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین و تأثیر آن بر اختلافات زناشویی در حقوق موضوعه ایران و رویه قضایی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

فریبا خلیجیان ^{id}

علیرضا حسینی* ^{id}

امیر خواجه زاده ^{id}

alirezahasani332@gmail.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۴۳۰-۲۷۱۷
<http://Aftj.ir>

دوره ۴ | شماره ۴ پیاپی ۱۸ | ۱۹۰-۱۷۱
پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(خلیجیان و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

خلیجیان، فریبا، حسینی، علیرضا، و خواجه زاده، امیر. (۱۴۰۲). بررسی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین و تأثیر آن بر اختلافات زناشویی در حقوق موضوعه ایران و رویه قضایی. *خانواده درمانی کاربردی*. ۴(۴)، ۱۷۱-۱۹۰.

چکیده

هدف: هدف این پژوهش، بررسی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین و تأثیر آن بر اختلافات زناشویی در حقوق موضوعه ایران و رویه قضایی است. **روش پژوهش:** پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای - تحلیلی در حقوق موضوعه و رویه قضایی ایران به بررسی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین و تأثیر آن در اختلافات زناشویی پرداخته است. **یافته‌ها:** به نظر می‌رسد اگر مبنای حق فسخ نکاح را در عیوب جنسی مندرج در مواد قانونی مذکور، جلوگیری از ورود ضرر و عسروجرح بدانیم، این عیوب قابل تعمیم به هر مشکل جنسی که باعث ایجاد ضرر و حرج برای زوجین شود، نیز می‌گردد؛ ولی اعمال حق فسخ عیوب جنسی غیرمصرح در قانون، منوط به درج شرط وصف سلامت جنسی زوجین در ضمن عقد نکاح است. لذا، لزوم درج وصف سلامت جنسی زوجین در ضمن عقد نکاح ضرورت دارد. **نتیجه‌گیری:** اگر زوجین ضمن عقد نکاح شرط وصف سلامت جنسی زوجین را درج نمایند و بعد از عقد نکاح معلوم گردد که هر یک از زوجین دچار بیماری جنسی یا ضعف و ناتوانی جنسی باشد و طرف مقابل در هنگام عقد جاهل به آن باشد برای مشروط له ایجاد حق فسخ می‌کند. طبق رویه قضایی، تخلف از شرط باعث ایجاد حق فسخ نمی‌شود، مگر این که ضمن عقد نکاح به صورت شرط صفت درج گردد.

کلیدواژه‌ها: مشکلات جنسی، نارضایتی جنسی، فسخ نکاح، شرط صفت، تدلیس.

مقدمه

خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین تشکیل خانواده و مهم‌تر از آن راه‌های حفظ ثبات و استحکام آن، از اولین ضروریات یک جامعه به‌حساب می‌آید. یکی از مهم‌ترین کارکردهای پیوند زناشویی، تأمین نیاز جنسی زوجین از طریق قانونی و مشروع هست. در زندگی زناشویی، کیفیت زندگی خوب و روابط لذت‌بخش جنسی یکی از عوامل خوشبختی است، زیرا رضایت‌بخش نبودن آن، سبب ایجاد محرومیت، ناکامی و عدم ایمنی در همسران می‌شود (فروتن و میلانی، ۱۳۸۷). رضایت زناشویی یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر عملکرد خانواده هست. همه زوج‌ها به دنبال آن هستند که از زندگی زناشویی خود لذت ببرند و احساس رضایت کنند (رضازاده، ۱۳۸۱). در واقع، ارضای درست غریزه جنسی یک نیاز طبیعی است که باید به آن پاسخ داده شود وگرنه ممکن است پیامدهای منفی همچون بیماری روانی و جسمی را به دنبال داشته باشد (بخشایش و مرتضوی، ۱۳۸۸). روابط خاص زناشویی، ارتباطی مستقیم با رضایت عاطفی زوجین از یکدیگر داشته، و تأمین‌کننده امنیت روحی و روانی آنان هست. بنابراین زوجین به طور عام نیازمند این تمتعات هستند. اما برخی ملاحظات ناصواب عرفی و اخلاقی که ناشی از کج‌اندیشی‌ها و عدم آگاهی جوامع و فرهنگ‌ها و انگیزه‌ها و شائبه‌های مادی و بسیاری عوامل دیگر است، موجب آن شده که بیان نیازهای جنسی و مطالبه ارضای آن از ناحیه زوجین (به‌ویژه زوجه) فاقد جایگاه عرفی بوده، تحت‌الشعاع مسائل دیگر خانواده قرار گیرد. به‌گونه‌ای که بسیاری از زوجین ناراضی که ریشه اختلافات و مشکلاتشان به روابط زناشویی برمی‌گردد، به‌خاطر حیا و ترس از واکنش اجتماع، آن را به امور دیگری نسبت داده‌اند (مؤمن، ۱۳۹۲). مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که درصد بالایی از اختلافات زندگی زناشویی، ناشی از اختلال در کام‌جویی جنسی بوده و یا به عللی ریشه در روابط جنسی دارد (قائمی، ۱۳۸۸). اختلالات جنسی و انحرافات جنسی دوعاملی است که بر ارتباط جنسی زوجین آثار سوء دارد. در تمایز بین اختلال جنسی و انحراف جنسی باید گفت هرگاه موضوع موردتوجه انسان برای ارضای نیاز جنسی چیزی غیر از جنس مخالف باشد فرد دچار انحراف جنسی است؛ اما اختلال جنسی، به عدم وجود اوج لذت جنسی، بی‌انزالی و سردمزاجی اطلاق می‌شود (ایبراهمن، ۱۳۷۱). اختلالات جنسی از قبیل عنن، خصاء و قرن به‌عنوان علل فسخ نکاح موردتوجه مقنن قرار گرفته است و انحراف جنسی اگر چه صریحاً مورد اشاره مقنن قرار نگرفته است؛ اما باتوجه‌به کلیت ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، می‌تواند به‌عنوان علت عسرورج زوجه به او حق طلاق بدهد. بعضی از مشکلات جنسی زوجین به‌طرف مقابل حق می‌دهد تا نکاح را فسخ کند و برخی دیگر حق طلاق را ایجاد می‌نماید. آثار حقوقی فسخ نکاح و طلاق و نحوه استفاده از این دو حق با یکدیگر متفاوت است. مشکلات جنسی را می‌توان در دودسته مهم طبقه‌بندی نمود: دسته‌ای مربوط به ناکارایی یا ضعف در دستگاه جنسی یا سایر اندام‌های بدن است؛ مانند ناتوانی جنسی و آمیزشی، بیماری‌های مقاربتی، مسری و صعب‌العلاج که در روابط جنسی تأثیرگذارند. دسته دوم مشکلات جنسی، ارتباطی مستقیم با ارگان‌سیم بدن ندارند، بلکه ناشی از علل و عوامل روحی و روانی در مرد یا زن است که در نهایت نیز بر روابط جنسی زن و مرد اثر می‌گذارد (اسدی، ۱۳۸۵). مطابق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران، مرد هرگاه بخواهد می‌تواند همسر خود را طلاق دهد، اما چنین حقی برای زن وجود ندارد. مگر آنکه طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، به‌صورت شرط ضمن عقد،

چنین وضعیتی پیش‌بینی و مرد به زن وکالت در طلاق داده باشد. شاید بتوان گفت یکی از مواردی که طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از مصادیق عسرو حرج است و می‌تواند حق طلاق به زن بدهد وجود مشکلات و نارضایتی جنسی است. این ماده در کلیه مواردی که زن از تداوم زندگی زناشویی در عسرو حرج باشد، به وی حق طلاق داده است. در تبصره الحاقی مصوب ۱۳۷۹ که مصادیق تمثیلی عسرو حرج را بیان کرده است، به طور صریح مشکلات جنسی را به‌عنوان دلیل عسرو حرج زن بیان نکرده است. از طرفی اثبات اختلال جنسی زوج، از سوی زوج در محکمه امری بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است. زیرا، تشخیص نیازهای عاطفی و جنسی به علت غیرمحسوس بودن آن، امری دشوار است و عرف و فرهنگ مرسوم در اقوام ایرانی، اعلام نیازها و تمایلات جنسی را از سوی زن امری قبیح و غیراخلاقی می‌داند، و بانویی که علت اختلاف زناشویی خود را ناکارایی یا ضعف قوای جنسی یا انحرافات جنسی همسرش بیان دارد، مورد سرزنش قومی و قبیله‌ای قرار می‌گیرد (اسدی، ۱۳۸۵) و چون خودش از ضعف یا انحرافات جنسی خود رنج و آزاری نمی‌بیند حتی برای همسر خود قائل نیست و عملاً در چنین مواقعی زن در بحران نیازهای جنسی و روحی بلا تکلیف و سرگردان در جامعه رها می‌گردد که عواقب بسیار بدی برای خانواده و جامعه دارد و در مواردی که زوجه هیچ دلیل دیگری غیر از مشکلات جنسی زوج ندارد، امکان اثبات آن و اخذ طلاق برای وی، وجود ندارد (جانز، ۲۰۲۱). عملاً قضات دادگاه‌ها هم اعتقادی به عسرو حرج زن به علت مشکلات و نارضایتی جنسی ندارند و همواره جهت مصلحت حفظ ثبات خانواده زن و نیازهای جنسی فطری او نادیده گرفته می‌شود و از آنجاکه هر قانونی که خلاف نیازهای فطری بشر باشد محکوم به نقض می‌گردد، متأسفانه باعث بروز طلاق عاطفی، خیانت و ازهم‌پاشیدگی خانواده می‌گردد (یادین و سومر، ۲۰۲۲).

علی‌رغم اهمیت زیاد و روزافزونی که تأثیرات نارضایتی جنسی در اختلافات زناشویی در خانواده دارد، متأسفانه جامعه دانشگاهی ایران به آن توجه لازم را ننموده است. عموماً پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، صرفاً به بررسی تأثیرات نارضایتی جنسی در اختلافات زناشویی و یا بررسی عیوب جنسی مصرح در قانون مدنی ایران پرداخته‌اند. قانون‌گذار ایران در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی صرفاً به بیان برخی عیوب جنسی پرداخته است. در صورتی که در خصوص پیدایش بیماری‌های نوظهور جنسی و در خصوص نارضایتی جنسی زوجین از جمله ناکارایی جنسی و انحرافات جنسی صراحتی ندارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا مشکلات جنسی مصرح در قانون مدنی که موجد حق فسخ نکاح است، جنبه حصری دارد یا تمثیلی؟ در خیلی از موارد زوجین با علم به وجود عیوب جنسی در خود، تدلیس نموده و آن را از طرف مقابل پنهان می‌دارند. آیا صرف وجود عیوب جنسی در زوجین موجد حق فسخ نکاح به سبب تدلیس یا عدول از شرط وصف می‌شود؟ یا درج شرط وصف سلامت جنسی زوجین در ضمن عقد نکاح ضرورت دارد؟

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به‌دست‌آمده به‌صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. محقق در این مقاله در سه مبحث سعی در تبیین موضوع و بررسی جوانب مختلف آن دارد.

در مبحث اول به بیان نارضایتی جنسی زوجین و اختلافات زناشویی، در مبحث دوم به حقوق جنسی زوجین، در مبحث سوم به آثار حقوقی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین بر اختلافات زناشویی در حقوق موضوعه ایران و رویه قضائی می‌پردازد و در خاتمه با نتیجه‌گیری سعی در ارائه پاسخ به سؤالات فوق‌الذکر می‌شود.

یافته‌ها

۱- نارضایتی جنسی زوجین و اختلافات زناشویی

بی‌توجهی به اهمیت مشکلات جنسی در روابط زناشویی موجب صدمات بسیاری به روابط زن و شوهر می‌شود و با ایرادگیری از همسر، ابراز نارضایتی از زندگی، قهرهای طولانی، تعارض، تهدید به جدایی و غیره همراه است (مک‌کارتی، ۲۰۰۲). رضایت زناشویی به معنای داشتن احساس مطلوب از ازدواج است و یک تجربه شخصی در ازدواج است که تنها توسط خود فرد در پاسخ به میزان لذت رابطه زناشویی قابل‌ارزیابی است. رضایت زناشویی به انتظارات افراد بستگی دارد. (کاپلان و سادوکس، ۲۰۰۲). رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به منزله رضایت وی از خانواده محسوب می‌شود و رضایت از خانواده به مفهوم رضایت از زندگی بوده و در نتیجه باعث تسهیل در امر رشد و تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه خواهد شد (عدالتی و رزوان، ۲۰۱۰). در واقع ارتباط با همسر جنبه مرکزی زندگی عاطفی و اجتماعی یک فرد است و نارضایتی زناشویی می‌تواند به توانایی زن و شوهر برای برقراری روابط رضایتمندانه با بچه‌ها و سایر اشخاص خارج از خانواده آسیب برساند. (مظاهری، ۱۳۷۹)

۱-۱- مشکلات جنسی

بی‌توجهی به اهمیت مشکلات جنسی در روابط زناشویی موجب صدمات بسیاری به روابط زن و شوهر می‌شود و با ایرادگیری از همسر، ابراز نارضایتی از زندگی، قهرهای طولانی، تعارض، تهدید به جدایی و غیره همراه است (مک‌کارتی، ۲۰۰۲). مشکلات جنسی اعم است از اختلالات و انحرافات جنسی، اختلالات جنسی عبارت است از «اختلال در تمایل جنسی و تغییرات روانی - اجتماعی که بر روی چرخه پاسخ جنسی اثر گذاشته، استرس و مشکلات بین‌فردی ایجاد می‌کند، و شامل کمبود تمایل جنسی، تنفر جنسی اختلال در تحریک جنسی و ارگاسم، دیسپارونیا و واژینیسم است» اختلالات جنسی در مردان بر اساس ناتوانی در رسیدن به رابطه جنسی رضایت‌بخش بوده و شامل اختلال در انزال زودرس، انزال روبه‌عقب و انزال به تأخیر افتاده است و این اختلالات در زنان مبتنی بر ناتوانی در رسیدن به رابطه رضایت‌بخش جنسی بوده و شامل اختلالات میل جنسی، تحریک جنسی، ارگاسم و آمیزش جنسی دردناک است (مونینون کاتاپا و همکاران، ۲۰۲۱). اما انحراف جنسی وقتی است که گزینه طبیعی که به‌منظور بقای نسل است، به انحراف کشیده شود که خود می‌تواند علامتی از یک اختلال روانی با یک ضایعه عضوی و یا ناشی از بدآموزی و مسائل اجتماعی باشد (دیباپی، ۱۳۷۱). در تمایز میان اختلال جنسی و انحراف جنسی باید گفت، هرگاه موضوع مورد توجه انسان برای ارضای نیازهای جنسی، چیزی غیر از جنس مخالف باشد، (مثل بچه، مرده، اشیاء و غیره) و به‌عبارت‌دیگر، هرگاه موضوع علاقه انسان در روابط جنسی از حالت طبیعی خارج شده، و تمایلات غیرطبیعی را در برگیرد، فرد دچار انحراف جنسی شده است. اما اختلال جنسی به عدم وجود ارگاسم، از جمله بی‌انزالی و سردمزاجی اطلاق می‌گردد. منحرفین جنسی که معمولاً از لحاظ

جنسی قدرت کمتری دارند، از نظر نقش جنسی خود دچار ابهام شده، و نتوانسته‌اند مفاهیم جنسی به هنجاری برای خود فراهم آورند. (دیبايي، ۱۳۷۱) انحرافات جنسی مصادیق متعددی را در برمی‌گیرد. از این میان، برخی اقسام این انحرافات مانند دیگرآزاری، دیگرآزاری توأم با خودآزاری، جنون مقاربت و مقاربت از راه مقعد، می‌تواند باعث بروز اختلافات زناشویی شدید گردد که به استناد قاعده لاضرر می‌تواند مجوزی برای انحلال نکاح باشد.

۲- حقوق جنسی و وظایف زوجیت در قانون مدنی

مقصود از «وظایف» در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی چیست؟ آیا تمکین خاص زوجه موردنظر است یا تمکین عام؟ بعضی نویسندگان از واژه «وظایف» معنای عامی اراده کرده و گفته‌اند: «در مقابل شوهر مستتکف از ادای مهر، زن می‌تواند از ایفای وظایف زوجیت خودداری کند. مثلاً به اقامتگاه شوهر نرود یا از او تمکین ننماید...» (شایگان، ۱۳۲۴) بعضی دیگر از آن، معنای خاص را استنباط کرده و گفته‌اند: «به نظر می‌رسد که باید ماده را تفسیر نموده، و حق امتناع زن را از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، منحصر به نزدیکی دانست، و چنانچه تردید در وجود حق مزبور در مورد وظایف دیگر زن شود، اصل عدم آن است.» (صفایی و امامی، ۱۳۷۵) امتناع از وظایف زوجیت در فقه «نشوز» نامیده شده است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۹ از همین واژه استفاده کرده است. فقها در تعریف نشوز گفته‌اند: خودداری زن از اطاعت شوهر در مواردی که بر او واجب است. (النجفی، ۱۳۷۵) در بررسی مفاهیم نشوز و تمکین در فقه امامیه و حقوق ایران، تمکین زوجه، مطیع بودن وی در استمتاعات جنسی است، و تخلف وی از برقراری این‌گونه روابط قطعاً نشوز محسوب می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمکین مختص زن است یا شامل تمکین زوج نیز می‌گردد؟ در نظام قانون‌گذاری اسلام در برابر هر حقی تکلیفی نهفته است، و در نتیجه وظایف تکالیف زوجین، طرفینی و متقابل است. بنابراین، اگر آمادگی برای بهره‌وری و تمتع جنسی جزو وظایف اصلی و محوری زوجه مطرح می‌شود، در مقابل باید ارضای جنسی زوجه نیز جزء وظایف مرد، قرار داده شده باشد. زیرا رابطه زناشویی، رابطه‌ای دوجانبه است. (مؤمن، ۱۳۹۲) در نتیجه در باب تمکین خاص، تنها زن را نمی‌توان موظف به ایفای همه‌جانبه وظایف زناشویی دانست و مرد هم باید پاسخگوی نیاز جنسی زن باشد.

۲-۱- حقوق جنسی زوج

از جمله حقوق زوج بر زوجه این است که زن او را اطاعت کرده و نافرمانی نکند. قدر متقین در مسئله اطاعت زن از زوج، تمکین جنسی است. بدین صورت که برخی از فقها، محدوده اطاعت زوجه را فقط در باب استمتاعات می‌دانند (الطباطبایی، ۱۴۱۸ ق) بنابراین، اصلی‌ترین حق مرد بر همسرش، حق جنسی اوست. حال این سؤال مطرح می‌شود که دامنه حق استمتاع جنسی زوج تا کجاست، آیا حقی مطلق است؟ به‌طوری‌که زن در هر شرایطی ملزم به ارضای هرگونه خواسته جنسی شوهر باشد؟

یکی از ارکان مهم قانون‌گذاری اسلامی، اصل متقابل بودن حقوق و تکالیف است که ریشه در مسئله عدالت دارد. از جمله آیاتی که مفسرین در تفسیر آن، اشاره به حقوق متقابل زوجین می‌نمایند، «سوره بقره آیه ۲۲۸» است. ایشان می‌فرمایند: آن چه فطرت اقتضا دارد این است که باید حقوق و وظایف یعنی گرفتنی‌ها و دادنی‌ها بین افراد انسان مساوی باشد، و اجازه نمی‌دهد یک طایفه از حقوق بشری برخوردار و

طایفه‌ای دیگر از حقوق اولیه خود محروم باشند... این جمله در عین اینکه اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می‌پذیرد به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند. (الطباطبایی، ۱۳۶۲) برطبق اصول و قواعد مسلمی چون لاضرر، لاجرح، حرمت ایذاء مسلم و... آنچه در لسان روایات آمده است دایره اختیارات جنسی زوج نامحدود نمی‌باشد انتظارات مرد از زن در مورد استمتاع، باید در حد عرف و عادت بوده و اگر مرد چیزی خلاف عرف و عادت بخواهد، دلیلی بر قبول آن از ناحیه زوج نداریم. علاوه بر آنکه دفعات و کیفیت استمتاع نیز باید متعارف باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲)

۲-۲- حقوق جنسی زوج

از نگاه فقهی شواهد متعددی بر حقوق جنسی زوج دلالت دارند. آیات و روایاتی بر قواعدی کلی درباره تکالیف شوهر در قبال زن دلالت دارند، که طبعاً تکالیف جنسی را نیز در بر می‌گیرند. طبق حدیث نفی ضرر و ضرار، حرمت ضرر رساندن به فرد مؤمن، مسلم و تردیدناپذیر است. براین اساس، همان گونه که برخی از فقهای معاصر گفته‌اند، اگر زن به سبب خودداری شوهر از ارضای جنسی او و درعین حال، خودداری شوهر از طلاق دادن وی، به سختی و ناراحتی بیفتد، عرف این رفتار شوهر را ضرر رساندن به زن قلمداد می‌کند. از این رو می‌توان با استناد به قاعده نفی ضرر، نتیجه گرفت که در چنین فرضی بر شوهر واجب است، که نیاز جنسی همسرش را ارضای کند. (شبیری زنجانی، ۱۳۸۲) مفاد قاعده لاضرر، فراتر از یک حکم تکلیفی صرف است، و امکان مداخله حکومتی برای جلوگیری از اضرار نیز از آن استفاده می‌شود. بر طبق قاعده نفی حرج که از آیات قرآن استخراج شده (قرآن مجید، حج، ۷۸) در فرضی که شوهر اقدام به ارضای جنسی همسرش نکند، اگر زن به حرج و مشقت بیفتد، به حکم قاعده نفی حرج، تحمل این وضعیت بر زن وجوب شرعی ندارد. بنابراین، می‌تواند به محکمه قضایی رجوع نماید، تا قاضی، شوهر را الزام کند، که یا نیاز جنسی همسرش را برآورده سازد و یا وی را طلاق دهد.

۳- آثار حقوقی مشکلات و نارضایتی جنسی زوجین بر اختلافات زناشویی در حقوق موضوعه ایران و رویه قضائی

از جمله حقوق جنسی زوجین، آن است که در صورت وجود مشکلات و نارضایتی در روابط جنسی که باعث اختلال در روابط زناشویی شده، و مانع ارضای نیاز جنسی گردد، به حدی که یکی از آنها از رابطه زناشویی دچار ضرر و مشقت گردد، بتواند نکاح را منحل ساخته و مجبور به ادامه زندگی مشقت‌بار نباشند. انحلال نکاح عبارت از انقطاع و از میان رفتن رابطه زناشویی است که علل مختلف می‌تواند داشته باشد. ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود». البته فسخ اختصاص به نکاح دائم ندارد و در نکاح منقطع نیز موجب انحلال است. ولی طلاق ویژه نکاح دائم است ماده (۱۱۳۹) آنچه در اینجا مورد مطالعه واقع می‌شود فسخ نکاح دائم و طلاق است که از جهاتی با هم شباهت دارند و تفاوت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد.

۳-۱- فسخ نکاح

فسخ در اصطلاح فقهی برهم‌زدن عقد و رفع به همان وضعی است که قبل از فسخ بوده؛ یعنی برهم‌زدن عقد بدون کم‌وکاست (حسینی دشتی، ۱۳۷۹). فسخ در معنای حقوقی، ایقاعی است که صرفاً به اراده صاحب حق واقع می‌شود. پاره‌ای از عیوب موجود در زن یا مرد، تدلیس و تخلف از شرط صفت از موجبات

فسخ نکاح به شمار آمده است. مبنای فسخ ازدواج در این موارد جلوگیری از زیان همسری است که حق فسخ برای او شناخته شده است. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۳) فسخ نکاح اختیاری است یعنی زن یا مرد در صورت وجود یکی از موجبات فسخ، می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند و آن عبارت است از گفتن الفاظ یا عملی که دلالت بر انشای قصد فسخ نماید. رعایت تشریفات طلاق در فسخ لازم نیست. در خصوص استفاده از حق فسخ، مراجعه به دادگاه لازم نیست؛ بلکه فرد می‌تواند اراده خود را از طریق اظهارنامه رسمی یا پست سفارشی انجام دهد؛ ولی باتوجه به اینکه واقعه فسخ باید ثبت شود تا در آینده از بروز اختلاف جلوگیری شود، رجوع به دادگاه فقط از لحاظ جنبه اعلامی اهمیت دارد و حکم دادگاه نیز در این خصوص جنبه اعلامی خواهد داشت. در ماده ۲۰ قانون خانواده جدید ثبت فسخ نکاح الزام‌آور شناخته شده است. در ماده ۲۴ این قانون نیز ثبت فسخ را منوط به صدور حکم از دادگاه نموده است. اختیارات موجود در عقد نکاح فوری است. ماده ۱۱۳۱ ق.م.مقرر می‌دارد: «خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود، به شرط این که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است». خیار فسخ حق است و مانند هر حق دیگر قابل اسقاط است. دارنده خیار فسخ می‌تواند، حق خود را یک‌جانبه ساقط نماید.

۱-۳-۱- تفاوت فسخ نکاح و طلاق

فسخ نکاح و طلاق هر دو عمل حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) و موجب انحلال نکاح هستند. فسخ نکاح و طلاق نسبت به گذشته تأثیر ندارند و به رابطه زناشویی، از تاریخ وقوع فسخ و یا طلاق خاتمه می‌دهند. نکاح قابل فسخ ازدواجی درست است و آثار خود را از روز انعقاد ببار می‌آورد. با وجود این، اگر فسخ شود، از زمان فسخ رابطه نکاح منحل می‌گردد، مانند موردی که بین زن و شوهر طلاق واقع شود. از لحاظ عده نیز، فسخ نکاح دائم مانند طلاق است. (صفایی، ۱۳۷۵) مگر اینکه زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه تمام خواهد بود. (ماده ۱۱۵۱) جهات افتراق فسخ نکاح و طلاق بدین شرح است که: فسخ نکاح دارای تشریفات طلاق از قبیل صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق و اجرای صیغه طلاق در حضور دو شاهد عادل نیست و به هر لفظ یا عملی که دلالت بر آن نماید واقع می‌شود (ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی). طلاق هنگامی درست است که زن دارای شرایط خاصی باشد، زن باید هنگام وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه باشد؛ اما فسخ نکاح دارای این شرایط نیست. در طلاق، اگر رجعی باشد، در ایام عده، حق رجوع وجود دارد؛ ولی در فسخ نکاح هیچ‌گونه حق رجوع نیست و انحلال ازدواج، کامل است. هرگاه قبل از نزدیکی طلاق واقع شود زن مستحق نصف مهر است و اگر پیش از طلاق مهر تعیین نشده باشد، زن مستحق مهر المتعه است. ولی «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ «عنن» باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است» (ماده ۱۱۹۱ قانون مدنی). طلاق در حقوق ما اصولاً به وسیله شوهر یا به نمایندگی از او واقع می‌شود، درحالی که فسخ نکاح بر حسب مورد ممکن است از جانب شوهر یا زن باشد. طلاق، هرگاه سه مرتبه متوالی واقع شود، موجب حرمت است، ولی فسخ نکاح هیچ‌گونه ایجاد حرمت نمی‌کند. طلاق باید در دفتر رسمی به ثبت برسد و عدم ثبت آن، جرم است (ماده یک قانون ازدواج) لیکن عدم ثبت فسخ نکاح جرم شناخته نشده است. در ماده ۲۰ قانون خانواده جدید ثبت فسخ نکاح الزام‌آور شناخته شده است.

در ماده ۲۴ این قانون نیز ثبت فسخ را منوط به صدور حکم از دادگاه نموده است. موجبات طلاق و موجبات فسخ نکاح، متفاوت است (صفایی و همکاران، ۱۳۷۵)

۲-۱-۳- موجبات فسخ نکاح: نکاح به وسیله خیار عیب؛ خیار تدلیس؛ خیار تخلف از شرط صفت، قابل فسخ است. قانون مدنی در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ به خیار عیب پرداخته است و در ماده ۱۱۲۸ نیز به بیان خیار تدلیس و تخلف از شرط صفت پرداخته است.

۲-۱-۳-۱- خیار عیب

در هر عقد و قراردادی چیزی عیب شمرده می‌شود که با انتظارهای دو طرف عقد یا آنچه شریعت مقرر فرموده ناسازگار باشد. در نتیجه در پیمان زناشویی عیب عبارت است از اموری که مانع رفتار نیکو و تأمین نیاز جنسی طرف مقابل باشد. چنین عیبی می‌تواند موجب حق فسخ گردد. در بینش اسلامی مجموع حقوق همسران را می‌توان در دو محور ارضای نیاز جنسی و رفتار نیکو (بالمعروف) خلاصه کرد. قانون مدنی عیوب زن و مرد را به‌دقت معین کرده است در نکاح استناد به خیار عیب در صورتی ممکن است که عیب هنگام عقد مخفی باشد؛ زیرا کسی که با دانستن عیب طرف دیگر به همسری با او راضی شده، به زبان خویش اقدام کرده است هیچ موجبی ندارد که قانون‌گذار نکاح را، به‌خاطر رفع ضرر او، قابل فسخ بداند. چنانچه در ماده ۱۱۲۹ ق.م. می‌خوانیم: «هریک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده، بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.» قانون هر عیبی را موجب حق فسخ در نکاح قرار نداده است، بلکه عیوبی را در یکی از زوجین موجب حق فسخ نکاح برای دیگری می‌داند که با ادامه آن، زندگانی خانوادگی از هم متلاشی می‌گردد. لذا برای رعایت قاعده نفی ضرر حق فسخ نکاح را داده است. در این مقاله صرفاً، به عیوب جنسی زوجین می‌پردازیم.

الف - عیوب جنسی مختص مرد

قانون‌گذار در ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی بیان می‌دارد، عیوب خصاء، عنن و جب در مرد که مانع از ایفای وظیفه زناشویی باشد، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. بنابراین هر یک از این سه عیب که، قدرت انجام وظیفه زناشویی را از مرد سلب کرده باشد و به‌شرط وجود در زمان عقد نکاح، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. مگر در عنن که اگر بعد از عقد هم حادث شود به زن حق فسخ نکاح را می‌دهد. خصاء به کسر خاء و مد عبارت از اخته بودن مرد به وسیله کشیدن بیضه‌های او است. عنن (به فتح نون اول و عین) ناتوانی جنسی مرد است که به‌موجب آن آلت مرد منتشر نمی‌شود، به‌عبارت‌دیگر قوه نشر آلت تناسلی مرد ضعیف می‌شود. کسی که دارای این بیماری است او را عنین گویند. مقطوع بودن آلت تناسلی (جب) (به فتح جیم) گویند و آن کس را مجبوب گویند. مقطوع بودن آلت تناسلی شوهر در صورتی موجب حق فسخ برای زن می‌شود که شوهر نتواند با او نزدیکی کند طبق ماده ۱۱۲۲ ق.م. مقطوع بودن آلت تناسلی شوهر چنانچه مربوط به زمان عقد بوده و زن جاهل به آن باشد می‌تواند نکاح را فسخ نماید و الا حق فسخ ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱)

ب - عیوب جنسی مختص زن

طبق ماده ۱۱۲۳ ق. م. قرن و افضاء از عیوب جنسی زن است. دکتر حسن امامی در مورد این عیب می‌گوید: «قرن، استخوان زائدی است که در جلوی آلت تناسلی بعضی از زنان است، که مانع نزدیکی

شوهر با او می‌گردد و در صورتی که آن زیادی از گوشت باشد آن را عفل گویند. این ساختمان غیرطبیعی آلت تناسلی زن اگرچه به وسیله عمل جراحی پس از عقد به صورتی درآید که مانع از نزدیکی نباشد، حق فسخ شوهر زائل نمی‌گردد، زیرا حق مزبور به وسیله نکاح زنی که دارای وضعیت غیرطبیعی بوده به وجود آمده و در مورد تردید بقای حق مزبور استصحاب می‌شود. به نظر می‌رسد که هرگاه عمل جراحی در رفع قرن طوری باشد که موجب تقویت استمتاع شوهر نگردد، حق فسخ او ساقط می‌شود زیرا فسخ برای جبران زیان است و زیان موجود نیست تا موجب فسخ باشد» (امامی، ۱۳۶۸) قرن در صورتی برای زوج حق فسخ نکاح را به وجود می‌آورد که این عیب در هنگام عقد وجود داشته باشد. ماده ۱۱۲۴ ق.م. در این خصوص می‌گوید: «عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است» هرگاه زوج قبل از انعقاد نکاح به وجود این عیب در زوجه آگاه بوده است ولی با وجود آگاهی اقدام به عقد نکاح نموده است بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۷۱) افضاء: این عیب در اصطلاح علم پزشکی چنین تعریف شده است، وجود ارتباط غیرطبیعی مادرزادی یا اکتسابی بین مهبل و یا راست‌روده، پارگی التیام یافته ناحیه میان دوره، تحت این عنوان بررسی می‌شود و در بسیاری از موارد با جراحی ترمیمی قابل درمان است. در تعریف دیگری این عیب بدین شکل معرفی شده است: ارتباط انتهایی تحتانی روده بزرگ با مهبل، و یا مجاری ادرار و مثانه و مهبل. این حالت در قسمتی از جداره‌های داخلی به وجود می‌آید و موجب اختلال روابط جنسی می‌گردد. در این عیب بر اثر پارگی که به وجود می‌آید، مجرای بول و غایط یا بول و حیض یکی می‌شود، عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که هر چند پارگی مزبور را بتوان بعد از عقد به وسیله عمل جراحی به صورت طبیعی در آورد، حق فسخ ساقط نمی‌گردد؛ زیرا حق مزبور در اثر عقد برای شوهر حاصل شده است و در مورد تردید در بقای خیار پس از عمل جراحی وجود این حق استصحاب می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که هدف قانون‌گذار از ایجاد حق فسخ با وجود چنین عیبی جلوگیری از ضرر مرد است، بنابراین اگر بتوان به وسیله عمل جراحی یا وسایل درمانی دیگری این عیب را برطرف نمود، حق فسخی که قانون‌گذار به مرد داده است مبنای حقوقی خود را از دست خواهد داد و این حق ساقط می‌شود. (امامی، ۱۳۶۸، کاتوزیان، ۱۳۷۱)

ج - بررسی امکان توسعه و تضييق عيوب جنسی موجب فسخ نکاح

عقد نکاح از جمله قراردادهای است که در همه جوامع بشری مورد احترام بوده و استحکام خانواده در سرنوشت جامعه تأثیر به‌سزایی دارد؛ از این رو مستحکم نگه‌داشتن نهاد خانواده و جلوگیری از گسست رشته و پیوندهای آن به لحاظ هرگونه عیب و بهانه‌ای ضروری می‌نماید. حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا عیوب جنسی که در باب نکاح مطرح می‌شود حصری است یا تمثیلی؟ یا به عبارت دیگر آیا عیوب جنسی نکاح به همان عیوب مندرج در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م. منحصر می‌شود یا می‌توان شمار دیگری را بدان افزود به‌ویژه که امروزه بیماری‌های جنسی جدیدی شناخته شده که در گذشته ناشناخته بوده مانند؛ ایدز، هپاتیت، سرطان پروستات، سرطان رحم که در مقایسه با عیوب فسخ نکاح مانند؛ قرن و افضاء، زبان‌های سنگینی به دنبال دارد. فقیهان شیعه و اهل سنت از دیرباز به بررسی حصری یا تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح پرداخته‌اند و هر دسته به راهی رفته‌اند. طبق نظر مشهور فقها، عیوب موجب فسخ نکاح را حصری برشمردند و عیوب ویژه‌ای را موجب فسخ نکاح دانسته‌اند (صغار، ۱۳۸۴) و گروه دیگر چون ابن جنید، قاضی ابن براج، شهید ثانی و محقق کرکی. (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ ق)؛ (فاضل لنکرانی،

۱۴۲۱ق) با تمثیلی برشمردن عیوب آن دسته از عیوب شایع و غیرقابل‌علاج امروزی مانند؛ ایدز، سرطان، هپاتیت و MS را نیز موجب فسخ نکاح یاد می‌کنند. به نظر می‌رسد دیدگاه اقلیت فقها در عصر حاضر منطقی‌تر است، زیرا میان ابتلا به بیماری ایدز، هپاتیت، MS و سرطان که مشهور موجب فسخ نکاح نمی‌دانند با قرن، افضاء، عنن، جب و اخصاء که مشهور موجب فسخ نکاح می‌دانند تفاوتی گذارد و حتی باید به قیاس اولویت ابتلای شوهر را به ایدز (به جهت مسری بودن) موجب فسخ نکاح دانست. همچنین چون بنیان خانواده بر اخلاق استوار است، بیش از آنکه خانواده، تابع قوانین و مقررات باشد تابع قواعد اخلاقی است و به حکم اخلاق نمی‌توان زوجین متنفر از یکدیگر را در زیر یک سقف مجبور به زندگی نمود که چنین کاری مفاسد بیشتری دارد.

۲-۱-۳-۲- خیار تدلیس در نکاح

از آنجاکه در قانون مدنی جز عیوب نکاح و نیز خیار تخلف از شرط، نصی درباره خیار تدلیس در نکاح به چشم نمی‌خورد، ممکن است چنین مطرح شود که خیار تدلیس با وضع خاص عقد نکاح و نیز اصل احتیاط در نکاح و لزوم عقد سازگاری ندارد با این حال در تحقق خیار تدلیس در فقه و به‌ویژه حقوق مدنی ایران اختلاف نظر وجود دارد. از سوی دیگر، در اینکه میان خیار تدلیس و خیار تخلف از شرط صفت، تفاوت وجود دارد و اینکه آیا اساساً خیار تخلف از شرط صفت در نکاح قابل تحقق است، در میان فقیهان نیز اختلاف نظر هست. برخی فقیهان به صراحت تحقق این خیار را در نکاح نفی کرده‌اند و معتقدند باتوجه به حصری بودن عیوب نکاح، پس چنین خیار در نکاح قابل تحقق نیست، (اراکي، ۱۳۷۷) درحالی‌که این دیدگاه قابل انتقاد است، چون از سویی نباید تدلیس را ناظر به عیوب نکاح دانست، زیرا عیوب چه مشترک و چه اختصاصی مشخص و معلوم‌اند. درحالی‌که تدلیس می‌تواند ناظر به مطلق نقص یا عیب مادرزادی مثل کوری باشد یا ناظر به وصف کمالی (فوق تخصص بودن زوج یا زوجه) باشد که در فرد وجود نداشته باشد. در عیوب مصرح در روایات، صرف جهل زوج یا زوجه به عیب طرف مقابل موجب فسخ نکاح است، درحالی‌که در خیار تدلیس، صفت باید در ضمن عقد شرط شده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق) همچنین، خیار تخلف از شرط صفت نیز در نکاح قابل تحقق است و خیار تدلیس را نباید با خیار تخلف از شرط صفت یکسان دانست، زیرا در تدلیس حتماً باید فریبی از سوی مدلس صورت بگیرد، درحالی‌که خیار تخلف از شرط صفت بدون تدلیس و فریب نیز محقق می‌گردد. بدین معنا که اگر وصف خاصی در یکی از زوجین شرط شود یا عقد مبتنی بر آن صفت مثلاً (بکارت) واقع شده باشد و پس از انعقاد عقد معلوم شود. چنین وصفی در زوج یا زوجه وجود نداشته است، طرف مقابل حق فسخ خواهد داشت. طبق نظر محقق داماد، خیار تدلیس توأم با اشتراط در ضمن عقد است اعم از آنکه تدلیس در عیب یا در صفت کمال و یا حسب‌ونسب باشد، اما خیار تخلف از شرط در بعضی از صفات مانند حریت از نظر فقهی مسلم است، هرچند که عنصر تدلیس هم وجود نداشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴) نکته اساسی که در این بحث می‌توان از آن بهره برد اینکه تدلیس با سکوت نیز محقق می‌شود؛ بنابراین چنانچه زوج مبتلا به بیماری صعب‌العلاج باشد و با علم به این بیماری در هنگام عقد نکاح سکوت کند، زوجه می‌تواند به استناد خیار تدلیس عقد را فسخ کند. برخی حقوق‌دانان سکوت در خصوص عیوب زوجین را تدلیس دانسته و آن را از مصادیق تدلیس به ترک فعل عنوان نمودند. چنانچه از ظاهر بیان ایشان چنین درک

می‌شود که مطلق سکوت موجب تدلیس است، اعم از آنکه درباره عیوب یادشده پرسشی مطرح شده باشد یا نه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶) عده‌ای از حقوق‌دانان مطلق سکوت را سبب تحقق تدلیس ندانسته‌اند، بلکه، عمل منفی یا ترک عمل در صورتی ممکن است سبب تدلیس شود که شخص بنا بر علتی موظف به انجام آن بوده باشد،

مانند بیان نکردن عیوب مرد یا زن در مقامی که باید بیان شود. برای نمونه شخص درباره ازدواج با مرد یا زنی، با فردی که به او اعتماد دارد مشورت کند و آن فرد با علم به عیوب او و سکوت درباره آن، ازدواج را صلاح بداند. اما هرگاه در یکی از نامزدها عیبی وجود داشته باشد که از عیوب موجب خیار فسخ نکاح نباشد، و نامزد دیگر یا کسی که موجب انعقاد نکاح می‌شود، اظهاری نکند، از موارد تدلیس شمرده نمی‌شود. همچنین است، هرگاه یکی از نامزدها صفت کمالی را در دیگری تصور کند یا کسی که موجب انعقاد نکاح می‌شود، با علم به بودن آن صفت و آگاهی بر تصور طرف خود، سکوت اختیار کند (امامی، ۱۳۶۸).

بعضی حقوق‌دانان در خصوص تحقق تدلیس با سکوت در بیان عیوب قائل به تفکیک شده‌اند؛ بدین نحو که اگر نقص آن‌گونه باشد که عادتاً قابل مسامحه نیست و با آگاهی از آن اغلب ازدواج صورت نمی‌گیرد، سکوت درباره آن را می‌توان تدلیس به شمار آورد (صفایی، ۱۳۸۷).

۲-۱-۳- شرط وجود صفتی خاص در یکی از زوجین

شرط صفت در نکاح عبارت از این است که وجود صفت خاصی در یکی از زن و مرد شرط شود؛ چنانچه شرط شود که زن، باکره باشد یا شوهر دارای تحصیلات عالی باشد یا دارای فلان مقدار ثروت باشد، قاعده کلی در رابطه با تخلف از شرط صفت که در واقع از دسته قواعد عمومی قرارداده‌ها به شمار می‌آید. امکان فسخ قرارداد از سوی مشروط له است، چه این که در صورت فقدان وصف، تحصیل آن معقول نیست و وجوب وفای به آن معنی ندارد بر همین اساس ماده ۲۳۵ قانون مدنی مقرر داشته است: «هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است، شرط صفت باشد و معلوم شود آن موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.» همچنین فقهای امامیه حکم به مشروعیت و اعتبار شرط صفت در نکاح نموده‌اند و در صورت تخلف از شرط صفت، برای مشروط له، حق فسخ قائل شده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ ق). بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که چنانچه در زن وصف بکارت شرط شود و سپس خلاف وصف ظاهر شود، مرد حق فسخ خواهد داشت قانون مدنی در ماده ۱۱۲۸ از همین دیدگاه پیروی کرده است، هرچند اسمی از وصف بکارت نیامده است، اما اطلاق آن به روشنی آن را در برمی‌گیرد: «هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد.» یکی از سؤال‌هایی که در فقه مطرح شده است، نحوه انضمام شرط به عقد است به این معنی که آیا حتماً بایستی شرط در ضمن عقد باشد، یا اگر شرط قبل از عقد مورد توافق طرفین قرار گیرد و در ضمن عقد، ذکری از آن به میان نیاید، اما عقد بر مبنای گفتگوی مقدماتی سابق انشا شود، نیز همچون ذکر در متن عقد هست؟ به عبارت واضح‌تر آیا شرط بنایی (تبانی) لازم الوفاست؟ مشهور فقها معتقدند که شرط حتماً بایستی در ضمن عقد باشد تا لازم الوفاء گردد. ولی قانون مدنی در این بحث برخلاف روال معمول از دیدگاه مشهور پیروی نکرده است و صریحاً بر اعتبار شرط بنایی تأکید نموده است. این رویه، با اصل حاکمیت اراده و اعتبار دادن به تراضی واقعی طرفین سازگارتر است و باتوجه به پذیرش ملاک اراده باطنی

متعاقدين در جای‌جای قانون مدنی، پذیرش اعتبار و لازم‌الوفاء بودن شروط بنایی، موافق ملاک مذکور است (میرداداشی، ۱۳۸۲). علاوه بر این که موافق با نظر برخی از فقها نیز است (خمینی، ۱۳۸۵). ولی در رویه قضایی دادگاه‌ها آنچه اغلب موجب حق فسخ است شرط صریح ضمن عقد است.

۲-۱-۳-۴- شروط مصرح در ماده ۱۱۲۸ ق. م

ماده ۱۱۲۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.» حکم ماده ۱۱۲۸ ناظر به تخلف از شرط است. بدین معنی که هرگاه زن و شوهر به طور ضمنی یا صریح صفتی را در یکی از همسران شرط کند، نبودن آن صفت در او، برای طرف مقابل ایجاد حق فسخ می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۵). در تعریف شرط گفته شده است: «شرط عبارت است از تعهد فرعی که در ضمن یک قرارداد مندرج می‌شود» (شهیدی، ۱۳۸۶) برای درک بهتر ماده ۱۱۲۸ ضروری است اقسام شرط وابسته به عقد را بیان کنیم، شروط مربوط به عقد را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول - شروطی که ضمن عقد درج می‌شوند: منظور از شرط ضمن عقد، شرطی است که اتصال آن به عقد مورد توافق طرف‌های عقد قرار گیرد، خواه همراه ایجاب و قبول به آن تصریح شده باشد و بین دو انشا درج شده باشد، یا اینکه بدون ذکر در عقد، طرفین بر آن توافق ذهنی داشته باشند (شهیدی، ۱۳۸۵). شروط ضمن عقد در حقیقت استقلالی ندارند، بلکه در مرحله پیدایش تابع قرارداد اصلی هستند. بنابراین شروط مذکور خارج از ارکان عقد اصلی است و در واقع به منزله یک زائده حقوقی است که از قرارداد اصلی کسب اعتبار می‌کند (شهیدی، ۱۳۸۶). باین حال بر اساس قاعده «العقود تابعه للقصود» و اصل حاکمیت اراده در قراردادها همه آثار و حقوق و تعهدات ناشی از آن جز آثار ذات قرارداد با رعایت شرایط قانونی، وابسته به اراده انشاکنندگان آن است (شهیدی، ۱۳۸۵).

دسته دوم - شروطی که مذکور در ضمن عقد نیستند که به دو قسم تقسیم می‌شوند: شروط ابتدایی یا تبانی و شروط ضمنی

شرط بنایی تعهداتی است که در مذاکرات پیش از عقد به صورت مذاکره مقدماتی عقد بین متعاقدين مورد بحث واقع شده و در متن عقد اسمی از آن برده نشده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳). بنابراین شرط تبانی شرطی است که به هنگام ایجاب و قبول، هرچند به اشاره نامی از آن برده نمی‌شود، لیکن پیش از عقد طرفین نسبت به آن توافق کرده و سپس عقد را با بنای ذهنی نسبت به آن انشا می‌کنند. این‌گونه شرط در عبارات قرارداد انعکاس ندارد، اما فرض این است که به هنگام انشا، عقد با لحاظ شرط در اراده طرفین وارد می‌شود، و مورد توجه خاص مشروط له قرار می‌گیرد، هرچند به صورت تبانی باشد (شهیدی، ۱۳۸۶). شرط تبانی صحیح و دارای اعتبار شناخته است و ملاک اعتبار شرط تبانی وابسته بودن آن به اراده طرفین دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۶). منظور از شرط ضمنی توافق غیرمصرح طرف‌های عقد به پیوند آن با عقد است، بدون اینکه توافق مزبور با عبارت یا اشاره‌ای بیان و اظهار گردد (شهیدی، ۱۳۸۵). زیرا یکی از وسایل تفسیر قرارداد، عرف است. مدلول و موضوع عرف به عنوان امر مأنوس جامعه یا گروه خاص به طور صریح در عقد وارد نمی‌شود، بلکه به صورت ضمنی در اراده مشترک طرف‌های عقد منعکس

می‌گردد. در حقیقت آنچه بر موضوع عرف دلالت می‌کند، لفظ مبادله شده نیست، بلکه آشنایی و گرایش ذهنی حاصل از بازتاب روش مستمر جامعه ایشان است (شهیدی، ۱۳۸۵). بنابراین در پاره‌ای موارد با اینکه در گفتگوهای طرفین نامی از وصف خاصی برده نمی‌شود، عادات و رسوم اجتماعی چنان است که عقد بر مبنای وجود آن وصف منعقد می‌شود و سکوت طرف عقد به دلیل اعتماد به‌ظاهر دیگری است (کاتوزیان، ۱۳۷۵).

۳-۱-۳- فسخ نکاح در رویه قضایی:

۳-۱-۳-۱- رویه قضایی ایران در خصوص عیوب مصرح در قانون:

صرف وجود عیوب جنسی مندرج در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی در زوجین به شرط اینکه قبل از نکاح در زوجین وجود داشته باشد و طرف مقابل آگاه به آن عیب نباشد و با لحاظ قید فوریت حق فسخ اعمال شود، ایجاد حق فسخ برای طرف مقابل می‌نماید. «مجرد وجود یکی از عیوب خمس مصرح در قانون مدنی (از جمله قَرَن)، خواه صعب‌العلاج یعنی غیر ممتنع‌العلاج باشد یا نه مجوز فسخ نکاح است.^۱» همچنین رویه قضایی عیوب جنسی موجب حق فسخ برای زوجین را منحصر در عیوب مصرح در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی می‌داند «تنها آن دسته از بیماری‌های زوج موجب ایجاد حق فسخ نکاح برای زوج است که از مصادیق عیوب مندرج در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی باشد.^۲» همچنین تأکید گردیده است که عیوب مذکور حین عقد نکاح باید در زوجین وجود داشته باشد و طرف مقابل به آن جاهل باشد «زوج در صورتی می‌تواند به علت بیماری زوج تقاضای فسخ نکاح نماید که: ۱- ایت کند زوجه در حین عقد نکاح مبتلا به آن بیماری بوده؛ ۲- عیب مذکور جزء عیوب موجب فسخ نکاح مندرج در قانون باشد.»

۳-۱-۳-۲- رویه قضایی ایران در خصوص تدلیس:

در رویه قضایی ایران تدلیس در نکاح عبارت است از غرور و خدعه در عیب و یا صفت کمال طرف عقد. به‌عنوان مثال، در موردی که مرد هنگام عقد، در عقد نکاح با دیگری بوده و خود را مجرد اعلام کرده باشد از مصادیق تدلیس در نکاح بوده و موجب فسخ نکاح است.^۳ تدلیس در صورتی موجب خیار است که عدم نقص و یا وجود صفت کمال با الفاظ روشن در عقد نکاح ذکر شود.^۴ برای تحقق تدلیس در عقد نکاح، امر عدمی (سکوت) کافی نبوده و لازم است اقدام عملی انجام پذیرد.^۵ در رویه قضایی تأکید بر درج وصف مورد تدلیس در ضمن عقد گردیده است و اگر صفتی که مورد تدلیس قرار گرفته است در ضمن عقد شرط نشده باشد از موارد فسخ نکاح به جهت تدلیس نمی‌باشد. صرف کتمان عیب جسمانی موجب تحقق حق فسخ نکاح به علت تدلیس نمی‌شود؛ بلکه فقدان عیب می‌بایست صراحتاً یا متبایناً شرط شده و قید فوریت اعمال خیار نیز مراعات گردد.^۶ در صورتی که زوجه وقوع عقد سابق خویش را کتمان و پنهان نموده باشد این امر تدلیس محسوب نمی‌شود و حق فسخ ندارد مگر اینکه عدم ازدواج قبلی شرط شده باشد چه

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۲۵۶۹۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۳/۰۲ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۱۵۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۷ شعبه ۸ دیوان عالی کشور

۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۲۰۰۰۶۰ مورخ ۰۱/۰۳/۱۳۹۲ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور

۴. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۴۶۰ مورخ ۰۵/۱۰/۱۳۹۱ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور

۵. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۴۵۸ مورخ ۱۰/۰۹/۱۳۹۲ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور

۶. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۸۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۲ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور

در صورت شرط ضمن عقد و یا با توصیف آن در عقد و چه با توصیف قبل از عقد به نحوی که صیغه عقد بر مبنای آن واقع گردد.^۱

صرف کتمان عیب جسمانی موجب تحقق حق فسخ نکاح به علت تدلیس نمی‌شود؛ بلکه فقدان عیب می‌بایست صراحتاً یا متبایناً شرط شده و قید فوریت اعمال خیار نیز مراعات گردد.

۳-۱-۳- رویه قضایی ایران در خصوص شرط وصف ماده ۱۱۲۸ ق.م.

در رویه قضایی ایران تمایل اکثریت قضاات به درج صریح شرط وصف در ضمن عقد نکاح است و چون در اغلب موارد، محل اختلاف زمانی است که شرط به صورت ضمنی یا تبانی در عقد مقرر گردیده است. آرای متفاوتی در رویه قضایی در این خصوص به چشم می‌خورد.

«در صورتی که صفت سلامت زوجه در حین عقد یا قبل از آن مطرح نشده و در ضمن عقد ولو به صورت توصیف، شرط نشده و عقد نکاح متبایناً بر آن نیز جاری نشده است؛ بنابراین وجود عیب در حین عقد و کتمان آن از سوی زوجه یا ولی او و یا سکوت آنان و اعتقاد و باور زوج به سلامت زوجه تدلیس موجب فسخ نکاح نیست.^۲» در این آرا وصف سلامتی زن از شرایط اساسی قید شده که عقد متبایناً بر آن جاری شده است «سلامت زن در ازدواج از شرایط اساسی است که بدون ذکر آن در عقد نیز در عرف جامعه، عقد متبایناً بر آن جاری می‌شود. بنابراین کتمان بیماری اسکیزوفرنی (جنون جوانی) زوجه از موجبات فسخ عقد نکاح توسط زوج است.^۳» «هرچند اعتیاد به مواد مخدر از جمله عیوب مصرح در قانون مدنی نیست باین وجود، به لحاظ آثار مخرب آن در جامعه و خصوصاً زندگی زناشویی اعتیاد زوجین و پنهان ساختن امر از موارد تدلیس است. از آنجایی که در جامعه زنان، اعتیاد امری بعید است و روح حاکم بر فرهنگ جامعه، پذیرای این امر نیست؛ سلامت و عدم اعتیاد به مواد مخدر، از جمله شروط بنایی عقد محسوب می‌شود.^۴» در صورتی که در آرای بعدی وصف سلامت شرط بنایی لحاظ نشده است و از موارد فسخ نکاح نمی‌باشد. «عقب‌ماندگی ذهنی زوجه از عیوب موجب فسخ نکاح مندرج در قانون مدنی نیست؛ بنابراین درخواست فسخ نکاح به دلیل صدور حکم حجر ناشی از عقب‌ماندگی ذهنی وی پذیرفته نمی‌شود.^۵» اختلال در شخصیت و بیماری روحی و روانی ولو به صورت حاد، با توجه به تعاریف دقیق علمی، جنون محسوب نشده و سابقه بیماری روحی و یا ادامه آن بعد از وقوع عقد نکاح و پیگیری درمان بیماری، به تنهایی موجبی برای فسخ نکاح نیست.^۶

الف - شرط وصف سلامت کامل جنسی زوجین

طبق ماده ۱۱۲۸ ق.م «هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد». چنین مستفاد می‌گردد که اگر زوجین ضمن عقد نکاح

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۰۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۳ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۲۱۰۱۰۰۷۶۸ مورخ ۹۴/۰۱/۱۹ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور

۳. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۳۷۳۰۳۰۰۰۴۳ مورخ ۲۶/۰۸/۱۳۹۴ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور

۴. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۶۱۶ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ شعبه ۱ دیوان عالی کشور

۵. دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۸۲۲۹۷۱۰۱۲۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۹ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور

۶. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۳۷۳۰۳۰۰۰۴۳ مورخ ۲۶/۰۸/۱۳۹۴ شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور

شرط وصف سلامت جنسی زوجین را نمایند اگر بعد از عقد نکاح معلوم گردد که هر یک از زوجین دچار بیماری جنسی یا ضعف و ناتوانی جنسی باشد و طرف مقابل در هنگام عقد جاهل به آن باشد برای مشروط له ایجاد حق فسخ می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

رضایت جنسی، در حوزه‌های خانواده و مسائل زناشویی اهمیت ویژه‌ای دارد. رضایت از رابطه جنسی، یکی از عوامل مهم رضایت از زندگی زناشویی و از عوامل مهم مؤثر بر سلامتی و کیفیت زندگی زوجین و از مهم‌ترین شاخص‌های رضایت از زندگی است. بی‌توجهی به اهمیت مشکلات جنسی در روابط زناشویی موجب صدمات بسیاری به روابط زن و شوهر می‌شود و با ایرادگیری از همسر، ابراز ناراضی‌های از زندگی، قهرهای طولانی، تعارض، تهدید به جدایی و غیره همراه است. مشکلات جنسی اعم است از اختلالات و انحرافات جنسی. از جمله حقوق جنسی زوجین، آن است که در صورت وجود مشکلات و ناراضی‌های در روابط جنسی که باعث اختلال در روابط زناشویی شده، و مانع ارضای نیاز جنسی گردد، به حدی که یکی از آنها از رابطه زناشویی دچار ضرر و مشقت گردد، بتواند نکاح را منحل ساخته و مجبور به ادامه زندگی مشقت‌بار نباشند. نکاح به‌وسیله یکی از اختیارات زیر قابل فسخ است: خیار عیب، خیار تدلیس، خیار تخلف از شرط صفت، قانون مدنی در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ به خیار عیب پرداخته است و در ماده ۱۱۲۸ نیز به بیان تخلف از شرط صفت و به‌صورت ضمنی به خیار تدلیس پرداخته است. قانون‌گذار در ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی عیوب جنسی موجب حق فسخ مرد را، خضاء، عنن و جب و در ماده ۱۱۲۳ قرن و افضاء را از عیوب جنسی زن بیان نموده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا مشکلات جنسی زوجین که موجب حق فسخ می‌گردد، صرفاً محدود به عیوب مذکور است؟ یا عیوب مذکور جنبه تمثیلی دارند؟ با بررسی دلایل و مستندات دیدگاه مشهور که عیوب موجب فسخ نکاح را به عیوب مصرح در روایات محدود و منحصر می‌کند روشن می‌سازد که این دلایل و مستندات دلالتی بر حصری بودن عیوب ندارد و نباید به دیدگاه مشهور صرفاً به دلیل مشهور بودنش تعصب ورزید و چنین به نظر می‌رسد که پذیرش تمثیلی بودن عیوب و محدود ندانستن عیوب، منطقی‌تر و عادلانه‌تر باشد. زیرا نگاهی به ادله مشهور روشن می‌سازد که فقیهان در گذشته به مسائل و موضوعات مطرح زمان خود پرداخته‌اند و شرایط زمانی و مکانی فقها با یکدیگر متفاوت بوده است. چه بسا بیماری‌هایی که در آن زمان جزو عیوب موجب فسخ نکاح بوده، غیرقابل درمان و موجب ورود ضرر و حرج بوده، اما امروزه با یک عمل جراحی ساده قابل درمان باشد و برعکس بیماری‌های جنسی نوظهور مانند ایدز، قبلاً وجود نداشته، ولی اکنون بروز نموده و به مراتب خطرناک‌تر و مهلک‌تر از عیوب مندرج در قانون است. ولی قابل فسخ نمی‌باشد. اگر ملاک فسخ نکاح را در عیوب جنسی مندرج در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی جلوگیری از ورود ضرر و عسرو حرج بدانیم به نظر می‌رسد این عیوب قابل تعمیم به هر مشکل جنسی که باعث ایجاد ضرر و حرج برای زوجین گردد، نیز خواهد شد.

شرط صفت در نکاح عبارت از این است که وجود صفت خاصی در یکی از زن و مرد شرط شود چنانچه شرط شود که زن، باکره باشد یا شوهر دارای تحصیلات عالی باشد، قاعده کلی در رابطه با تخلف از شرط صفت امکان فسخ قرارداد از سوی مشروط له است، خیار تدلیس را نباید با خیار تخلف از شرط صفت

یکسان دانست، زیرا در تدلیس حتماً باید فریبی از سوی مدلس صورت بگیرد، درحالی که خیار تخلف از شرط صفت بدون تدلیس و فریب نیز محقق می‌گردد. بدین معنا که اگر وصف خاصی در یکی از زوجین شرط شود یا عقد مبتنی بر آن صفت مثلاً (داشتن سلامت کامل جسمی) واقع شده باشد و پس از انعقاد عقد معلوم شود. چنین وصفی در زوج یا زوجه وجود نداشته است، طرف مقابل، طبق خیار تخلف وصف، حق فسخ خواهد داشت. همچنین، تدلیس با سکوت نیز محقق می‌شود؛ بنابراین چنانچه زوج مبتلا به بیماری صعب‌العلاج باشد و با علم به این بیماری در هنگام عقد نکاح سکوت کند، زوجه می‌تواند به استناد خیار تدلیس عقد را فسخ کند. حال این سؤال مطرح می‌شود، آیا صرف وجود عیوب جنسی در زوجین موجب حق فسخ نکاح می‌شود؟ یا درج شرط وصف سلامت کامل جنسی زوجین در ضمن عقد نکاح ضرورت دارد؟ صرف وجود عیوب مذکور در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳، در زوجین ایجاد حق فسخ می‌نماید؛ ولی در خصوص سایر عیوب جنسی زوجین، طبق ماده ۱۱۲۸ ق. م «هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل ایجاد حق فسخ می‌نماید. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد». چنین استنباط می‌گردد که اگر زوجین ضمن عقد نکاح شرط وصف سلامت جنسی زوجین را درج نمایند. اگر بعد از عقد نکاح معلوم گردد که هر یک از زوجین دچار بیماری جنسی یا ضعف و ناتوانی جنسی باشد و طرف مقابل در هنگام عقد جاهل به آن باشد برای مشروط له ایجاد حق فسخ می‌کند. طبق رویه قضایی دادگاه‌ها، تخلف از شرط باعث ایجاد حق فسخ نمی‌شود، مگر این که ضمن عقد نکاح به صورت شرط صفت درج گردد.

پیشنهاد می‌گردد مقرراتی وضع شود که زوجین قبل از عقد نکاح، موظف به انجام پاره‌ای آزمایش‌های و معاینات پزشکی جهت بررسی سلامت هورمون‌های جنسی و اندام‌های جنسی و بررسی عدم ابتلا زوجین به بیماری‌های مقاربتی باشند. با تحقیق و تفحص در آرای قضایی معلوم گردید خیلی از عیوب جنسی قبل از ازدواج در زوجین وجود داشته و زوجین آن را کتمان نموده‌اند. ولی موجب فسخ نکاح به علت وجود عیب یا تدلیس نشده است و علت اصلی آن این بوده که زوجین باید در ضمن عقد نکاح شرط سلامت کامل جنسی را درج نمایند که باتوجه به عرف جامعه، زوجین این شرط را در ضمن عقد نکاح صراحتاً بیان نمی‌دارد بنابراین، جهت رفع این خلأ عرفی که موجب تضییع حقوق شخص زیان‌دیده می‌گردد، پیشنهاد درج شرط سلامت کامل جنسی زوجین ضمن عقد نکاح ضروری به نظر می‌رسد.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- اراکي، محمدعلی. (۱۳۷۷). *النکاح*. قم: نشر نوراصفهانی.
- اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۶۵). *الوسيلة النجاة، مکتبه الاعتماد الکاظمی*.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۶۸). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ایبراهمن، دیوید. (۱۳۷۱). *روان‌شناسی کیفی، ترجمه پرویز صانعی*. تهران: نشر گنج دانش.

- جبعی عاملی، زین الدین. (۱۴۱۲). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۳). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). *حقوق خانواده*. تهران: گنج دانش.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی. (۱۳۷۹). *معارف و معاریف*، دایره المعارف جامع اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی آریه.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). *تحریرالوسیله*، ترجمه علی اسلامی و قاضی زاد. قم: انتشارات اسلامی.
- خوبی، سید محمد تق.، (۱۴۱۵). *الشروط*. قم: مؤسسه المنار.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه*، ترجمه محمد علی التوحیدی تبریزی. قم: انتشارات داوری.
- (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۳۷۱ ه. ش).
- شایگان، سیدعلی. (۱۳۲۴). *حقوق مدنی*، تهران: چاپخانه مجلس.
- شیرازی زنجانی، سید موسی.، (۱۳۸۲). *تقریرات درس نکاح*. قم: ناشر: موسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). *مجموعه مقالات حقوقی*. تهران: انتشارات مجد
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۶). *شروط ضمن عقد*. تهران: انتشارات مجد.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صفا. محمدجواد. (۱۳۹۳). *درسهایی از حقوق خانواده*. تهران: انتشارات جنگل .
- صفایی، سید حسین. (۱۳۷۵). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۹۳). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان .
- الطباطبایی الیزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۲ ق). *العروه الوثقی*. قم: اسماعیلیان.
- فاضل لنگرانی، محمد. (۱۴۲۱ ق). *النکاح تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله*. قم: مرکز فقه الاثمه اطهار.
- قائمی، علی. (۱۳۸۸). *نظام حیات خانواده در اسلام*. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). *حقوق خانواده*. تهران: شرکت انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.
- مومن، رقیه سادات. (۱۳۹۲). *جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران*. تهران: ناشر دانشگاه امام صادق.
- میرداداشی، سید مهدی. (۱۳۸۲). *شرط بنایی، آسیب شناسی فقهی قوانین*. قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- ناصر، کاتوریان. (۱۳۷۵)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. تهران: نشر دادگستر.
- النجفی الخوانساری، حاج شیخ موسی. (۱۳۷۵ ق). *منیة الطالب*. نجف: مرتضویه
- نجفی، سیدمحمدحسن. (۱۳۷۴). *جواهرالکلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- النجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- فروتن، سید کاظم و جدیدمیلانی، مریم. (۱۳۸۷). *بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده*. *دانشور پزشکی*، ۵ (۱۵): ۴۶-۳۱.

- اسدی، لیلا. (۱۳۸۵). حق جنسی اختلال و انحراف در آن در قوانین مووعه، فقه و حقوق خانواده، ۳ (۴۳): ۶۱-۳۶
- بخشایش، مرتضوی. (۱۳۸۸). رابطه رضایت جنسی، سلامت عمومی و رضایت زناشویی در زوجین. *روان شناسی کاربردی*، ۴ (۱۲): ۷۳-۸۵.
- رضازاده، محمد رضا. (۱۳۸۱). *رابطه سبک‌های دلبستگی و مهارت‌های ارتباطی با همسازی زناشویی در دانشجویان شهر تهران*. رساله دکترای تخصصی، رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

References

- Al-Najafi Al-Khawansari, H. S. M. (1996). *Maniyat Al-Talib*. Najaf: Martadawiyah. (In Persian)
- Araki, M. (1998). *Al-Nikah*. Qom: Noor Asfahani Publication. (In Persian)
- Asadi, L. (2006). Sexual Rights, Disorders, and Deviations in the Laws of the Collection, Jurisprudence, and Family Law. *Journal of Family and Family Law*, 3(43), 36-61. (In Persian)
- Asfahani, S. A. (1986). *Al-Wasilah Al-Najat*. Maktabat Al-Itmam Al-Kazimi. (In Persian)
- Bakhshayesh, M. (2009). The Relationship between Sexual Satisfaction, General Health, and Marital Satisfaction in Couples. *Applied Psychology*, 4(12), 73-85. (In Persian)
- Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. *Journal Of American Science*, 6(4):132-137
- Fazl-e-Lankarani, M. (2002). *Al-Nikah Tafsir Al-Shari'ah Fi Sharh Tahrir Al-Wasilah*. Qom: Fiqh Al-Imam Al-Athar Research Center. (In Persian)
- Frotan, S. K., & Javid Milan, M. (2008). The Prevalence of Sexual Disorders in Divorce Applicants Referring to the Family Judiciary Complex. *Daneshvar Medicine*, 15(46), 31-46. (In Persian)
- Hoseini Dashti, S. M. (2000). *Ma'arif va Ma'arif*, Comprehensive Encyclopedia of Islam. Tehran: Farhangi Araye Publication. (In Persian)
- Ibrahimman, D. (1992). *Criminal Psychology*, translated by P. Sanei. Tehran: Ganj-e-Danesh Publication. (In Persian)
- Imami, S. H. (1989). *Civil Rights*. Tehran: Islamic Bookstore Publications. (In Persian)
- İyiyaydn AA., & Sümer Z. H. (2022). The mediational role of intimate partner acceptance and psychological adjustment in the relationship between intimate partner control and marital adjustment. *Curr Psychol*, 10(2):48-57
- Jab'i Ameli, Z. (1992). *Al-Rawdah Al-Bahiyah Fi Sharh Al-Lum'ah Al-Dimashqiyyah*. Edited and annotated by S. M. Kalantar. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi. (In Persian)
- Jafari Langroudi, M. J. (2004). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj-e-Danesh Publication. (In Persian)
- Jafari Langroudi, M. J. (2007). *Family Law*. Tehran: Ganj-e-Danesh Publication. (In Persian)
- Jones, A. C. (2021). The role of sexual communication in committed relationships. *All Graduate Theses and Dissertations*. 4994. 2016. <https://digitalcommons.usu.edu/etd/4994>. Accessed July 1, 2021.
- Kaplan, M., & Sadock, J. E. (2002). Goals and marital satisfaction: Perceived support for personal goals and collective efficacy for collective goals. *Journal of Social And Clinical Psychology*, 21: 157-164.
- Katozian, N. (1992). *Family Law*. Tehran: Enteshar Company. (In Persian)
- Khoei, S. A. (1998). *Misbah Al-Fiqhah*, translated by M. A. Tavhidi Tabrizi. Qom: Davori Publication. (Original work published 1992) (In Persian)

- Khoei, S. M. T. (1996). *Al-Shurut*. Qom: Moassat Al-Manar. (In Persian)
- Khomeini, R. (2006). *Tahrir Al-Wasilah*, translated by A. Eslami and Q. Zad. Qom: Islamic Publications. (In Persian)
- Maccarthy, B. W. (2002). Sexual dysfunction. In: Hersen M, (editor). *Clinical behavioral therapy: adult and children*. New York: *John Wiley*: p. 198-199.
- Mirdadashi, S. M. (2003). *Conditional Marriage, A Jurisprudential Critique of Laws*. Qom: Education and Research Department of the Judiciary. (In Persian)
- Moghaddam Damad, S. M. (2005). *A Jurisprudential Study of Family Law, Marriage and Divorce*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. (In Persian)
- Momen, R. S. (2013). *The Position and Scope of Spousal Sexual Rights in Imami Jurisprudence and Iranian Law*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Motahhari, M. (1990). *Women's Rights System in Islam*. Tehran: Sadra Publication. (In Persian)
- Munivenkatappa, M, Navaneetham, J., & Philip, M. (2021). Quality of Marital Relationship and Sexual Interaction in Couples With Sexual Dysfunction: An Exploratory Study From India. *Journal of Psychosexual Health*. 2021;3(4):332-341. doi:[10.1177/26318318211047547](https://doi.org/10.1177/26318318211047547)
- Najafi, M. H. (2003). *Jawahir Al-Kalam*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi. (In Persian)
- Najafi, S. M. H. (1995). *Jawahir Al-Kalam*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah. (In Persian)
- Naser, K. (1996). *Preliminary Course of Civil Law*. Tehran: Dadeh Gostar Publication. (In Persian)
- Qa'emi, A. (2009). *Family Life System in Islam*. Tehran: Anhoman Olya and Morabian Publication. (In Persian)
- Rezazadeh, M. R. (2002). *The Relationship between Attachment Styles and Communication Skills with Marital Adjustment in Tehran University Students*. Doctoral dissertation, Department of Psychology, Tarbiat Modares University, Tehran. (In Persian)
- Safaei, S. H. (1996). *Family Law*. Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
- Safaei, S. H. (2014). *A Brief of Family Law*. Tehran: Mizan Publication. (In Persian)
- Saffar, M. J. (2014). *Lessons on Family Law*. Tehran: Jangal Publication. (In Persian)
- Shabiri Zanjani, S. M. (2003). *Ta'liqat Daras-e-Nikah*. Qom: Ray Pardaz Research Institute. (In Persian)
- Shahidi, M. (2006). *Collection of Legal Articles*. Tehran: Moj Publication. (In Persian)
- Shahidi, M. (2007). *Conditions in Marriage Contract*. Tehran: Moj Publication. (In Persian)
- Shaygan, S. A. (1945). *Civil Law*. Tehran: Chapkhaneh Majlis. (In Persian)
- Sheikh Tusi, M. H. (1928). *Tahdhib Al-Ahkam*. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah. (In Persian)
- Tabatabai Yazdi, M. K. (1993). *Al-Urwah Al-Wuthqa*. Qom: Ismailian Publication. (In Persian)

Investigating sexual problems and dissatisfaction of couples and its effect on marital disputes in Iran's subject law and judicial procedure

Fariba. Khalijian¹, *Alireza. Hasani*^{2*} & Amir. Khajeh Zadeh³

Abstract

Aim: The purpose of this research is to examine the problems and sexual dissatisfaction of couples and its effect on marital disputes in Iran's subject law and judicial procedure. **Methods:** In this research, the researcher investigated the problems and sexual dissatisfaction of couples and its effect on marital disputes using a library-analytical method in the subject laws and jurisprudence of Iran. **Results:** It seems that if we consider the basis of the right to annul marriage in the sexual defects included in the mentioned legal articles, to prevent the entry of harm, hardship and embarrassment, these defects can be generalized to any sexual problem that causes harm and embarrassment to becomes a couple, but the application of the right to annul the sexual defects not allowed in the law depends on the inclusion of the condition describing the sexual health of the couple in the marriage contract. Therefore, it is necessary to include the description of the sexual health of the couple in the marriage contract. **Conclusion:** If the couple includes the condition describing the sexual health of the couple during the marriage contract, if it is found after the marriage contract that each of the spouses is suffering from a sexual disease or sexual weakness and impotence and the other party is ignorant of it at the time of the marriage, it is conditional. Creates the right of termination. According to the jurisprudence of the courts, the violation of the condition does not cause the right of termination, unless it is included in the marriage contract as an adjective condition.

Keywords: *sexual problems, sexual dissatisfaction, termination of marriage, condition of adjective, taddis*

1. PhD student, Department of Private Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

2. ***Corresponding author:** Assistant Professor, Department of Private Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

Email: alirezahasani332@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran